

در دنیای امروز  
بزرگ‌ترین عامل  
ایجادکننده فقر نه  
کمبود درآمد بلکه  
توزیع ناعادلانه آن  
است. طبق موازین  
علمی تقسیم درآمد  
در یک کشور باید  
به نحوی باشد که  
سهم بیشتری از  
مردم در «طبقه  
متوسط» جای  
بگیرند.

بنابراین با وجود تفاوت‌های نظری موجود در حوزه عدالت اگر به محو مصادیقی  
پپردازیم که در هر نظریه عدالتی محکوم هستند و ما بر آن‌ها متفق هستیم،  
جامعه‌ای عادلانه‌تر و متناسب با هر نظریه عدالت خواهیم داشت.

یکی از مصادیق مورداتفاق همگانی لزوم مبارزه با فقر به خصوص فقر مطلق  
است؛ اما این مشکل ناشی از تفاوت در تعاریف است. همان‌گونه که برخی از  
محققان نشان داده‌اند، تعریف صریح و علمی از فقر که توافق عمومی درباره آن  
وجود داشته باشد، موجود نیست؛ چراکه فقر به‌طور اجتناب‌ناپذیری یک مفهوم  
اجتماعی سیاسی و درعین حال اقتصادی است که به زمان و مکان وابستگی  
جدی دارد. البته فقر مطلق در تعریف ابهام کمتری دارد؛ زیرا معیار آن موضوعی  
عینی و متضمن تعریف علمی است که بر پایه حداقل معاش شکل گرفته  
است و منظور از حداقل معاش، حداقل نیازهایی است که برای حفظ زندگی  
یا زنده‌مانی لازم است.

به طبع در هر برداشتی از عدالت تأمین نیازهای زندگان برای حفظ حیات آن‌ها  
لازم و ضروری است و به قول شیخ ابوالحسن خرقانی: «هرکس که در این سرا  
درآید نانش دهید و از ایمانش مپرسید. چه آن کس که به درگاه باری تعالی به جان  
ارزد، البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد.» از همین روست که مبارزه با فقر مطلق  
به عنوان یکی از اولویت‌های اصیل نزد کسانی پذیرفته می‌شود که در مقام محقق  
کردن عدالت هستند؛ چراکه فقر مطلق حداقل‌های لازم برای زنده‌مانی افراد را در  
نظر می‌گیرد؛ یعنی حداقل خوراک، حداقل پوشاک و حداقل مسکن و سرپناهی  
که می‌تواند جان یک انسان را حفظ و او را به ادامه حیات قادر کند؛ بنابراین رفع  
فقر مطلق به معنای تضمین حداقل‌های زندگی برای تمام افراد، یک گام مثبت  
به سمت تحقق عدالت است. باید توجه داشت که مبارزه با فقر مطلق صرفاً گام  
اولیه برای تحقق عدالت اقتصادی است.

اکنون باید دید گام‌های بعدی در تحقق عدالت اقتصادی چیست؟ به خصوص  
اینکه در دنیای امروز بزرگ‌ترین عامل ایجادکننده فقر نه کمبود درآمد بلکه توزیع  
ناعادلانه آن است.

طبق موازین علمی تقسیم درآمد در یک کشور باید به نحوی باشد که سهم  
بیشتری از مردم در طبقه متوسط جای بگیرند. در یک جامعه متعادل شمار  
ثروتمندان و فقیران در کشور بسیار کم است؛ زیرا وجود گروه‌های بسیار پردرآمد  
یا بسیار کم‌درآمد نشان‌دهنده توزیع نامتناسب ثروت در آن منطقه است.

در توشیح باید گفت با توجه به ادبیات متعارف و نظریه‌های موجود در توزیع  
درآمد در اقتصاد اسلامی می‌توان جوامع را به طبقات مختلف درآمدی و رفاهی  
تقسیم کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی افراد از حیث تأمین معاش در پنج دسته  
کلی قرار می‌گیرند: در پایین‌ترین طبقه، مسکنت به معنای «ناداری» است.  
مسکین در این تعریف فردی است که توان یا امکان کسب درآمد برای گذران